

فهرست مطالب

1.....چکیده

1.....مقدمه

2.....باورهای دینی

6.....آداب و رسوم

6.....مراسم نوروز و سیزده بدر

9.....مراسم سوگواری و خاکسپاری

11.....نتیجه گیری

12.....فهرست منابع فارسی

13.....فهرست مقالات انگلیسی

## چکیده

هخامنشیان پیوندهای زیادی با فرهنگها و تمدن های همسایه برقرار نمودند. در این راستا فرهنگ و تمدن بین النهرین که مدتها پیش از هخامنشیان به رشد و شکوفایی رسیده بود از اهمیت خاصی برخوردار است. پس از آنکه پارسیان هخامنشی با مردمان بین النهرین درآمیختند از جنبه های مختلف تحت تاثیر فرهنگ کهن این سرزمین قرار گرفتند. در این رهگذر، عقاید و اندیشه های مردمان بین النهرین تاثیر عمیقی بر باورهای دینی پارسیان هخامنشی نهاد به گونه ای که بسیاری از خدایان بین النهرین به حوزه عقاید پارسیان راه یافت و برخی از آداب و رسوم کهن بابلی ها و آشوری ها بر زندگی پارسیان سایه افکند و بخشی از فرهنگ آنان گردید. در این پژوهش سعی شده با تکیه بر منابع معتبر تاثیر اندیشه های بین النهرینی بر آداب و رسوم و باورهای دینی پارسیان هخامنشی مورد بررسی قرار گیرد.

## مقدمه

موضوع بین النهرین در دوران هخامنشیان ، موضوع تحقیقات بسیاری از دانشمندان بوده است. بررسی تأثیرات فرهنگ ها و تمدن ها بر یکدیگر معمولاً کاری دشوار است. ممکن است بسیاری از عناصر فرهنگی در دو یا چند نقطه ، همزمان و بدون ارتباط با یکدیگر و البته با تأثیرات محیطی همان ناحیه بوجود آمده باشند. نباید فراموش کرد که تاریخ فرهنگ و تمدن سرزمین گسترده ای که بطور کلی فرهنگ و تمدن ایرانی نامیده می شود با دودمان آریایی و هخامنشی و پادشاهی کوروش کبیر آغاز نمی شود. بدون در نظر گرفتن هرگونه تعصب و پایه یافته ها و داده های فراوان ، آشکار است که آریائیانی نیز مانند اقوام دیگر که در دوران های بعد به این سرزمین آمدند در آغاز دارای فرهنگ و تمدنی ابتدایی بودند اما با بهره گیری از فرهنگ سرشار این سرزمین و همچنین ویژگی های نیرومند قومی خود توانستند نقش مهمی در تاریخ و فرهنگ این سرزمین بازی کنند. در این میان یکی از تأثیرگذارترین فرهنگ ها و تمدن ها بر

هخامنشیان ، فرهنگ و تمدن کهن بین النهرین بوده است. در بابل خدایان بومی بسیاری پرستش می شدند. در دوران هخامنشیان خدایان ایرانی قدم به دره دجله و فرات نهادند. از زمان پادشاهی اردشیر اول سندهای بابلی داریم که نشان می دهد شمار بسیاری از مردم خدایان بیگانه را می پرستیدند و گرامی می داشتند. در میان آنها میترا ، شَمش آرامی ، یهوه یهودی و ایسیس مصری دیده می شوند. در این میان یک نوع درهم آمیختگی دینی به وجود آمد. در این پژوهش سعی شده است تا ضمن بررسی برخی عقاید و آداب و رسوم مردمان بین النهرین باستان این مسایل روشن گردد که تاثیر اندیشه های بین النهرینی بر باورهای دینی پارسیان چه بوده است؟ آیا باورهای دینی پارسیان نیز تاثیری بر عقاید مذهبی ساکنان بابل داشته است؟ و پارسیان در چه مواردی از آداب و رسوم بابلیان تاثیر پذیرفتند؟ این پژوهش در دو بخش تنظیم شده و تلاش گردیده با بررسی دقیق منابع معتبر در حد توان به پرسشهای فوق پاسخ داده شود.

## باورهای دینی

درباره دین دوره هخامنشی گفتگوهای بسیاری شده و بیشتر محققان بر این نکته اتفاق نظر دارند که بدرستی مشخص نیست دین غالب در این عصر چه بوده است. ناحیه پارس ، انشان و پارسوماش که بازمانده عهد ایلامی بود و اکنون مرکز حکومت هخامنشی شده بود از نفوذ پذیری دین زرتشت دور مانده بود. می توان گفت که نوعی تلفیق از دین آریایی ها پیش از زرتشت ، همراه با داده های زرتشتی و میراثی که از عهد مادها پذیرفته شده بود به علاوه تاثیرات ادیان محلی ، باورهای دینی این عهد را تشکیل می داده است.<sup>1</sup> مهمترین نکته این است که هخامنشیان برای تحکیم بنیان حکومت خود هر آنچه را به صورت میراث دینی به آنها رسیده بود پذیرفتند و نو آوری هایی هم مطابق با شرایط اجتماعی و سیاسی در آن ایجاد کردند. هخامنشیان که از سیاست تساهل و تسامح مذهبی کوروش کبیر پیروی می کردند به این ادیان گوناگون امپراتوری احترام می گذاشتند و در نتیجه این سیاست ، ادیان گوناگون امپراتوری که مردم آن از نوعی آزادی نسبی فرهنگی برخوردار بودند میتوانند بر دین هخامنشیان تاثیر گذار باشند. با توجه به کتیبه های شاهان هخامنشی ، هخامنشیان اهورا مزدا را در رأس ایزدان قرار داده و می پرستیدند. پس از اهورا مزدا ایزدان دیگری بودند که در مرحله ای پایین تر قرار داشتند و هر یکی کاربرد جداگانه و مظاهر گوناگونی داشتند. این ایزدان مظاهر خورشید ، ماه ، ستارگان ، آب ، باد ، زمین و آتش بودند. کلمه ایزد که معادل خدای امروزی است و در اوستا دیده می شود هم به اهورا مزدا هم به خدایان دیگر اطلاق می شود. اهورا مزدا در میان این ایزدان جایگاهی برتر داشت.<sup>2</sup> هرودوت می گوید : « ایرانیان برای خورشید ، ماه ، زمین ، آب ، باد و آتش قربانی میکنند. اینان خدایانی هستند که برایشان قربانی میکنند.»<sup>3</sup> کریستن سن

1 - شیرین بیانی : تاریخ ایران باستان ، ج دوم ، تهران ، انتشارات سمت ، 1381 ، ص 209

2 - ایلینا گرتویچ : تاریخ ایران (نوره هخامنشیان ) ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، تهران ، نشر جامی ، 1384 ، ص 568

3 - هرودوت : تاریخ هرودوت ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، ج اول ، تهران ، نشر اساطیر ، 1389 ، ص 163

معتقد است که دین قدیم آریایی ها بر پرستش قوای طبیعت و عناصر و اجرام آسمانی استوار بوده است.<sup>1</sup> افلاطون فیلسوف یونانی که در سال 347 ق.م درگذشته است زرتشت را مؤسس آئین مغ دانسته و به عقیده او این آئین بهترین طرز ستایش پروردگاران است.<sup>2</sup>

داریوش در نبشته های خود به خدایان دیگر خداندان شاهی اشاره می کند که در کنار اهورا مزدا نگهبان کیان شاهی پارس هستند. در چندین سنگ نبشته شاهی یه خدایان دیگر به طور سربسته و کلی اشاره شده اما نامهای آنان ذکر نشده است و این اردشیر دوم هخامنشی بوده که در نهایت در کنار نام اهورا مزدا از آنایهتا و میترا هم نام برده است. از آن سو شواهدی در بابل یافت شده که نشان می دهد نظام های اعتقادی بومی به طور پیوسته بر دربار پرتو می افکنده و به احتمال بسیار قوی کاهنان محلی با کاهنان ایرانی در دربار هخامنشی در کنار هم می زیستند و گویی به طور متقابل بر دربار و شاه تاثیر می گذارده اند.

پرستش ستارگان در مذهب بین النهرینی ها در رابطه با هخامنشیان حائز اهمیت است. مردمان بین النهرین معتقد بودند که هرکدام از ستاره های آسمان یک خداست. چون خورشید و ماه پر نور تر و درشت تر از بقیه به شمار می رفتند ، در نتیجه خدای آفتاب موسوم به شاماش ( شَمَش ) و خداوند ماه موسوم به سین بزرگتر از بقیه خدایان محسوب می شدند.<sup>3</sup> مردم بین النهرین معتقد بودند که هر انسانی دارای خداوندی است که به خود وی اختصاص دارد و این فرد وقتی در درخواست و تقاضای خود از خدایان بزرگ مأیوس می شد و نتیجه نمی گرفت به خداوند خصوصی خود پناه می برد و وی را واسطه قبولاندن خواسته های خود نزد خدایان بزرگتر آسمانی قرار می داد. هریک از خداوندان خصوصی و شخصی در میان ستارگان ریز و درشت آسمان قرار داشت و شاید این اعتقاد که هنوز هم به جا مانده که هرکسی در آسمان یک ستاره دارد از این اعتقاد سرچشمه گرفته باشد. به هر روی تعداد خدایان در بین النهرین به تعداد ستارگان بی شمار بود و نه تنها هر شهر و هر قوم بلکه هر فرد برای خود خداوندی داشت که در آسمان می زیست. به همین دلیل هم بوده که در بالای کتیبه های خود علامت ستاره را رسم می کردند و در میان کلدانیان لفظ ایل و ایلو به معنی ستاره به خداوند اطلاق می شد و بنظر می رسد الفاظ الله و اله در عربی و الوهیم در تورات به معنی خدا از لفظ « ایل» یا « ایلو» به معنی ستاره گرفته شده است. برخی از خدایان بزرگ اشور و بابل عبارت بودند از :

- اَنو : خدای آسمان
- آشور : خدای بزرگ و سرور تمام خدایان
- بِل یا انلیل : خدای طوفان
- إ آ ( Ea ) : خدای خانه آب
- ایشتار : خدای سیاره زهره ( ناهید ) الهه جنگ و باروری
- مردوک : شاه خدایان
- نبو : خدایی که فرا میخواند و هشدار می دهد و سرنوشت انسان ها را می نویسد.
- توسکو : خدای آتش
- شَمَش : خدای آفتاب

1 - آرتور کریستن سن : ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی ، تهران ، صدای معاصر ، 1378 ، ص 13

2- مرتضی راوندی : تاریخ اجتماعی ایران ، ج اول ، تهران، نشر نگاه، 1384، ص 496

3- موسی جوان : تاریخ اجتماعی ایران باستان ، تهران، نشر علم، 1386، ص 183

«آنو» را خدای بزرگی می دانستند که در آسمان جای دارد و درگاه او را دو تن از خدایان دیگر پاسبانی میکنند و در برابرش عصا و تاج فرمانروایی نهاده شده است.(شاید این موضوع که در نگاره قرص بالدار آشوریان و هخامنشیان که نماد خدای آنها بوده و تاجی بر سر دارد از این اعتقاد و سرچشمه گرفته باشد. ) پس از آنکه پارسیان هخامنشی با مردمان بین النهرین درآمیختند بتدریج برخی از خدایان بین النهرینی وارد حوزه عقاید پارسیان شده و تحت عنوان ایزدان مورد پرستش قرار گرفتند. از مطالعه مندرجات اوستا روشن میشود که این ستاره ها در دین زرتشت بیش از ادیان دیگر آن دوره مورد پرستش قرار گرفته اند. یکی از این موارد که تاثیر اندیشه های بین النهرینی را بر هخامنشیان نشان می دهد جذب ایزد بانوی «ایشتار» بابلی ها و آشوری ها ، ایزد بانوی سیاره زهره ( ناهید ) و الهه عشق و جنگ بود. آنگونه که در کتیبه های هخامنشی می بینیم در زمان اردشیر دوم هخامنشی، آناهیتا همدوش اهورا مزدا مورد پرستش قرار گرفته و به دستور او برای آناهیتا تندیس و معبد ساخته شده است. آناهیتا ایزدبانوی آبها، حاصلخیزی و باروری است. ایرانیان غربی ایشتار را با عنوان آناهیتیش می ستودند که بعد به نام آناهیتا معروف شد.<sup>2</sup> علاوه بر خانم مری بویس ، آرتور کریستن سن نیز معتقد است که آناهیتا همان ایشتار است زیرا شباهتی از لحاظ نوع پرستش بین این دو ایزد وجود داشته است. اردشیر دوم هخامنشی مجسمه هایی از ناهید در بابل ، شوش ، همدان ، سارد و دمشق برپا کرد. بدیهی است که چنین عقیده ای یکباره بوسیله اردشیر دوم نمیتوانسته انتشار یابد مگر آنکه از پیش آغاز شده باشد ، احتمالاً سرودن یشت پنجم اوستا که خاص آناهیتاست در این زمان صورت گرفته و تدوین شده است.<sup>3</sup> جان بایرناس متخصص ادیان باستانی می گوید : « در میان همه خدایان، ایشتار مورد پرستش خاص و عام بود و چون خدای حاصلخیزی و باروری بود مانند سیاره زهره ( ناهید ) که ملکه آسمان ها و ستارگان دانسته می شد ، پرستش او از بابل تجاوز کرد و تا ممالک فلسطین و مصر نیز انتشار یافت و حتی زرتشتیان نیز در برابر او تاب مقاومت نیاوردند و پس از آنکه در ایران نام او را تغییر دادند ، آناهیتا ( ناهید ) همدوش اهورا مزدا مورد ستایش قرار گرفت.»<sup>4</sup> به گفته هروودت ایرانیان از آشوریان آموخته بودند برای این ایزد بانوی آسمانی که یونانی ها وی را « افرودیت انائیتس » یا به طور ساده تر « انائیتس » می نامیدند قربانی کنند.<sup>5</sup>(کتاب اول -بند 131 ) بنابراین در راستای این تاثیر فرهنگی ، ساختن مجسمه و معبد برای خدایان و همچنین قربانی کردن برای خدایان نیز از اعتقادات بین النهرینی ها به هخامنشیان رسیده است چرا که تا پیش از اردشیر دوم چنین نبوده و هروودت نیز در این باره می گوید :

« ایرانیان برای خدایان خود نه تندیس می سازند و نه معبد و قربانگاه برپا میکنند و اینگونه کارها را احمقانه می دانند. »<sup>6</sup>

یکی دیگر از تاثیرات اندیشه های بین النهرینی را بر هخامنشیان می توان در این موضوع ردیابی کرد که شاهان هخامنشی همواره در کتیبه های خود بر این نکته تاکید داشتند که مشروعیت خود را از اهورامزدا

1- مهرداد ایزد پناه : آشنایی با ادیان قدیم ایران و بین النهرین ، تهران، نشر محور، 1381، ص 143

2- مری بویس : زرتشتیان باورها و آداب دینی آنها ، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، ققنوس، 1381، ص 88

3- آرتور کریستن سن : مزدا پرستی در ایران قدیم ، ترجمه ذبیح الله صفا ، تهران ، هیرمند ، 1382 ، ص 80

4- جان بایرناس : تاریخ جامع ادیان ، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی، 1381، ص 66

5- هروودت : تاریخ هروودت ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، ج اول ، ص 163

6- هروودت : همان ، ص 162

می گیرند و این موضوع احتمالا اقتباسی بوده از شاهان بابل و آشور در بین النهرین. حمورابی سلطنت خود را به اراده خدایان منتسب ساخته و می نویسد :

« در آن زمان ، انو و انلیل ، من حمورابی ، شاهزاده عالیجناب ، پرستش کننده خدایان را امر کردند که درستی و راستی را در مملکت رواج دهم ، بدی را نابود کنم و مملکت را روشن و درخشان سازم و سعادت و خوشبختی را برای مردم افزون گردانم. »<sup>1</sup>

داریوش در کتیبه ای در نقش رستم می گوید :

« اهورا مزدا چون این سرزمین را آشفته دید پس از آن ، آنرا به من ارزانی فرمود. مرا شاه کرد. من شاه هستم. بخواست اهورا مزدا من آنرا در جای خودش نشاندم. »<sup>2</sup>

حمورابی قانون خود را تحت حمایت شمش خدای آفتاب قرار داده است. داریوش نیز اهورامزدا را واضع قانون معرفی نموده و مینویسد :

« ای مرد ! فرمان اهورا مزدا به نظر تو ناپسند نیاید. راه راست را ترک نکن. شورش مکن. »<sup>3</sup>

در سنگ نوشته های هخامنشی عملا اهورا مزدا به شاه قدرت و خرد ارزانی داشته تا شهریاری کند. از کتیبه های شاهان هخامنشی بر می آید که شاهنشاه هخامنشی خود را نماینده اهورا مزدا بر روی زمین میدانست. سلطنت موهبتی الهی بوده که از طرف اهورا مزدا به شاهنشاه عطا شده است. لذا شاهنشاه هخامنشی در روی زمین پس از اهورا مزدا تنها عظمتی بود که شایسته ستایش شمرده می شد. از دیدگاه ساکنان بین النهرین ، پادشاهی خاستگاهی الهی داشت. به باور سومری ها پادشاهی از آسمان به زمین نازل شده بود . آشوری ها نیز بدون تردید به این امر اعتقاد داشتند. از دیدگاه آشوریان ، پادشاه موجودی فوق انسانی بود که از جانب خدایان تعیین شده بود. تقدس پادشاه به ویژه در متون آشوری از طریق شعاعی فوق طبیعی و خوف آور پدیدار می شود که بنابر متون مذهبی از ویژگی های خدایان بوده است. همانگونه که در زمان ساسانیان هاله ای به دور سر شاه نقش میکردند و گفته می شد اگر شاه حمایت خدایان را از دست می داد این هاله از وی گرفته میشد. به گمان مردمان بین النهرین خدایان موجوداتی توانا و جاویدان و ساکن آسمانها و دور از دسترس انسان ولی محتاج به عبادت و قربانی بودند و هدف از آفرینش بشر هم همین بوده است. از این رو هر شهری به خدایی اختصاص داشت. پادشاه نایب او در زمین شمرده میشد که نخستین وظیفه اش بنای معابد و قربانی کردن و گرفتن ممالک و جذب غنائم برای تزئین معابد و نگهداری از خدایان است. جنگ میان دو شهر ، نزاع میان دو خدا تلقی میشد که هرگاه یکی غلبه می یافت مجسمه خدای مغلوب را به شهر خود می برد چنانکه خدایی از خدایان بابل حدود هزار سال در ایلام ماند.<sup>4</sup> به باور بین النهرینی ها شاه در مقامی میان خدا و مردم شمرده می شد. بنابراین به احتمال زیاد اینکه شاهان هخامنشی دائم اشاره میکنند که مشروعیت خود را از اهورا مزدا میگیرند متأثر از این اندیشه بین النهرینی بوده و شاهان به عنوان نماینده خدایان بر روی زمین مشروعیت خود را از خدایان میگرفتند. شاه

1- موسی جوان : تاریخ اجتماعی ایران باستان ، ص 176

2- نورمن شارپ : فرمانهای شاهنشاهی هخامنشی ، تهران، نشر پازینه، 1382، ص 87

3- نورمن شارپ : فرمان های شاهنشاهی هخامنشی، ص 87

4- مهرداد ایزد پناه : آشنایی با ادیان قدیم ایران و بین النهرین ، ص 119

هخامنشی نیز چنانکه اشاره شد جانشین خدا بر زمین به شمار می رفت و قدرت مطلقه پادشاهی بخشش ایزدی دانسته می شد.

در بابل پس از کاسی ها که زبان محلی ، مذهب و رسوم بابلی ها را پذیرفته بودند ، خدایان محلی کاسی همراه با خدایان بومی بین النهرین پرستش می شدند. در دوران هخامنشیان خدایان ایرانی قدم به دره دجله و فرات نهادند. از زمان پادشاهی اردشیر اول سندهای بابلی داریم که نشان می دهد شمار بسیاری از مردم خدایان بیگانه را می پرستیدند و گرامی می داشتند. در میان آنها میترا ، شَمَش آرامی ، یهوه یهودی و ایسیس مصری دیده می شوند.<sup>1</sup> در این میان یک نوع درهم آمیختگی دینی به وجود آمد. شاهان هخامنشی احترام زیادی به امور مذهبی داشتند. کوروش و داریوش در برابر ادیان آزاد منشانه رفتار میکردند. هخامنشیان به ساکنان مناطق تحت فرمان خود اجازه میدادند اعتقادات و باورهای خودشان را دنبال کنند و همچنین هخامنشیان بر مرمت و حفظ بناهای مذهبی تاکید داشتند. هرچند شاهان هخامنشی خدای بزرگ خود ، اهورا مزدا را ستایش می کردند با این حال به خدایان ملل شکست خورده نیز با احترام برخورد میکردند و سعی در جلب عنایت آنها را داشتند. بنابراین شاهان مزبور نه تنها ایزدان ایرانی بلکه ایزدان مصری ، بابلی ، یونانی و سایر ملت ها را محترم می شمردند. نباید فراموش کرد که در آشنایی و برخورد میان پارسیان و یهودیان بابل با یکدیگر برخی از عقاید زرتشتیان به آیین یهود راه یافت. چنانکه می دانیم پیش از آنکه هخامنشیان بر بین النهرین دست یابند ، پادشاهان بابل بسیاری از یهودیان را به بابل منتقل کرده بودند بخش هایی از تورات که پس از این برخورد شکل گرفته تاثیر دین ایرانیان را به خوبی نشان میدهد. اعتقاد به دو عالم جدا از یکدیگر ، یکی عالم نیکی و دیگری عالم بدی ، اعتقاد به بهشت و دوزخ و روز حساب و معاد از آئین پارسیان به آئین یهود و سپس ادیان دیگر انتقال یافت.<sup>2</sup> همراه با پارسیانی که در بین النهرین زندگی میکردند روحانیون زرتشتی نیز حضور داشتند تا امور دینی و مذهبی آنان را انجام دهند. بنابراین به تدریج بسیاری از آموزه های آئین زرتشت در سراسر آن ناحیه انتشار یافت. یکی از دلایل نفوذ عقاید پارسیان در عقاید یهودیان بابل این بود که پارسیان در امر دین سخت گیری نشان نمیدادند و ادیان بیگانه را احترام میگذاشتند مگر آنکه با تهدید های میهن پرستانه شورش توأم می شد.

## آداب و رسوم

### مراسم نوروز و سیزده بدر

1 - آلبرت او مستد : تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، ترجمه محمد مقدم، تهران، امیرکبیر ، 1372، ص 634  
2 ابراهیم پور داوود : آناهیتا ، تهران، افراسیاب، 1380، ص 104 - همچنین آرتور کریستن سن : ایران در زمان ساسانیان ، ص 21 و همچنین جان بایرناس : تاریخ جامع ادیان ، ص 447

برگزاری مراسم نوروز قبل از ورود آریایی ها به ایران در بین اقوام ساکن بین النهرین رایج بوده و بنظر میرسد پارسیان این رسم را از ساکنان این منطقه فرا گرفته اند. بسیاری از منابع از این جشن مردمان بین النهرین یاد کرده اند. این جشنواره بزرگ بر بدنه ظرف استوانه ای بلند مرمینی به بلندی یک متر تصویر شده است که از ویرانه های معبدی در اوروک بدست آمده است.<sup>1</sup> چنانکه در منابع آمده است این جشن به مدت دوازده روز از اول ماه نیسانو که مصادف با فروردین ماه است تا روز دوازدهم برگزار می شده و اهمیت ویژه ای هم داشته است.<sup>2</sup> شکل گیری آن از طرفی برگرفته از وقایع و پدیده های طبیعی بوده و در جهت همراهی با طبیعت صورت می گرفته است. چنانکه دیدیم خدایان بین النهرین متعدد بودند اما پس از تسلط بابل بر بین النهرین خدایان این سرزمین تحت الشعاع خدای بابل ، مردوک قرار گرفتند. مردوک خدای بابل بود و افسانه های خلقت به او ارتباط داشت. این افسانه ها که دارای ریشه سومری هستند ظاهراً در عهد حمورابی نگارش یافته اند. حمورابی کوشش کرد تا مردوک را به اوج عظمت برساند و توانست او را در رأس خدایان قرار دهد. به فرمان او قصص و روایات قدیم را تبدیل و تحریف نمودند و قصه ای به شرح زیر ساختند :

در آغاز آفرینش تیامات ( خدای آبها ) طغیان و سرکشی کرد و خدایان را بیم داد. آنو ( خدای آسمان ) را نامزد کردند تا او را هلاک سازد اما آنو از معرکه روی برگردانید. پس مردوک قد برافراشت و خدایان را نجات داد و بر تیامات پیروز گشت و برای دریا حدودی معین ساخت. انسان را از خاک رس آفرید تا بنده باشد و خدمت کند و خدایان را نگهداری نماید. آنو از بزرگی خود بر خدایان استعفا کرد و مقام او به مردوک رسید که شهریار خدایان شد.<sup>3</sup>

پس از آن هر سال در بابل هنگام تجدید سال ، عیدی عظیم به یاد کامیابی مردوک گرفته می شد. در روز نخست سال همه خدایان به ریاست مردوک در معبد «اساگیلا» گرد می آمدند تا هم پیروزی مردوک را جشن بگیرند و هم طی مراسمی خاص کسب مشروعیت شاه از جانب مردوک به نمایش گذاشته شود و گناهان او بخشیده گردد و سرنوشت سالی که در پیش رو بود را تعیین نمایند. ضمن اینکه ماه نیسانو مصادف با آغاز بهار و بیداری طبیعت بود. روزهای اول ماه نیسانو (فروردین) صرف آماده سازی و پاکسازی معابد می شد. در روز چهارم کل اسطوره آفرینش در برابر مردوک خوانده میشد. در روز پنجم تندیس نبو، پسر مردوک از بوریسیا به بابل آورده می شد و سپس مراسم کسب مشروعیت پادشاه از خداوند آغاز میگردد. روحانی بزرگ نشان های سلطنتی را از پادشاه می گرفت و ضربه ای به گونه او میزد و او را وادار میکرد در برابر مردوک زانو زده و ضمن خواندن دعا به خداوند اطمینان بدهد که کار نادرستی انجام نداده و قوانین را بدرستی اجرا نماید. سپس روحانی بزرگ به او اطمینان میداد که مورد لطف و عنایت خداوند قرار گرفته و دوباره نشان سلطنتی را به او باز میگرداند و برای بار دوم ضربه ای به گونه او میزد تا گناهان پادشاه آمرزیده شود. در روز هشتم ، مردوک را در مجلسی از خدایان قرار می دادند که در واقع مردوک در آن مجلس پادشاهی میکرد. در روز دهم به صورت دسته جمعی به همراه مردوک با قایقی به بیرون از شهر به معبد اکتیو می رفتند ( معبد سال نو ) روز یازدهم دوباره خدایان و مردمان

1 - یوسف مجید زاده : تاریخ و تمدن بین النهرین ، ج سوم ، تهران، نشر دانشگاهی، 1380، ص 18

2 - فلیپ استیل : تاریخ فرهنگ و تمدن بین النهرین ، ترجمه محمدصادق شریعتی، تهران، نشر سبزان، 1390، ص 87  
همچنین جان کورتیس : بین النهرین و ایران در دوران هخامنشی ، ترجمه زهرا باستی، تهران، سمت، 1389، ص 110

3 - مهرداد ایزد پناه : آشنایی با ادیان قدیم ایران و بین النهرین ، ص 91

با مردوک بیعت می کردند که این هم نمایشی بود از پیروزی مردوک که توسط دیگر خدایان انتخاب شده بود و بلاخره در روز دوازدهم مراسم جشن به پایان می رسید و خدایان به معابد خویش بازگردانده می شدند.<sup>1</sup> این مراسم از اهمیت خاصی برخوردار بود. همانگونه که دیدیم هم یادآور پیروزی و کامیابی مردوک، سرور خدایان بود، هم به مناسبت آغاز سال نو و زنده شدن دوباره طبیعت بود و هم فرصتی بود برای تجدید بیعت خدایان با مردوک و همچنین تجدید بیعت مردم با پادشاه و مهمتر اینکه شاه بعنوان نماینده خدایان بر زمین، طی مراسمی خاص، دوباره کسب مشروعیت می نمود. هخامنشیان شکل کلی این جشن سال نو را از بین النهرینی ها اقتباس نمودند ضمن آنکه در محتویات و جزئیات مراسم تغییراتی دادند.

در مورد سیزده بدر هم نکته ای قابل بحث می باشد. همانطور که پیشتر اشاره شد مردمان بین النهرین ستارگان آسمان را خدایان می پنداشتند و پس از درآمیختن پارسیان هخامنشی با مردمان بین النهرین بسیاری از این ستاره ها وارد حوزه عقاید زرتشتیان شده و در این آئین نام به خصوص و یشت و ادعیه خاص پیدا کرده و به عنوان ایزد ستوده شده اند و همه آنان در اداره امور کائنات عاملی موثر به شمار رفته اند. ستاره تیر یا تیشتر در اوستا خداوند باران است. مانند این خداوند در ادیان دیگر عهد قدیم نیز وجود داشته از جمله در میان مصریان دو خداوند به نام خدای رودها و خداوند آبها وجود داشته که هر دو پرستیده می شدند و مردم در خشکسالی دست دعا و نیایش به درگاه آنان دراز میکردند. در اوستا به کرات نقل شده که منبع و مایه آب در ستاره تیشتر قرار گرفته است. یشت هشتم اوستا موسوم به تیریشیت است. چهارمین ماه سال و سیزدهمین روز هرماه به اسم این ایزد نامگذاری شده بوده که تیرماه و تیر روز گفته میشدند.<sup>2</sup> ایرانیان زرتشتی هریک از روزهای ماه را به نام یکی از ایزدان نامگذاری کرده بودند. مثلاً روز اول به نام هرمزد نامگذاری شده بود و به همین ترتیب روز سیزدهم ماه به نام تیرروز نامیده می شد و روز متعلق به ایزد باران بود. در حقیقت این نامگذاری ایام به نام ایزدان بعد از آمیخته شدن پارسیان با مردمان بین النهرین توسط خود آنان صورت گرفت و تقلیدی از ایشان نبود. به این ترتیب برای هرروز و هر ایزدی یشتی در اوستا جای داده شد که شامل ادعیه و نیایش هایی در رابطه با آن ایزد بوده است. چنانکه یشت هشتم اختصاص به تیر یا تیشتر دارد و شامل جملاتی در ستایش ایزد باران می باشد. از آنجا که بارندگی و آب برای مردم کشاورز این منطقه اهمیت زیادی داشته و بدان نیازمند بودند با آغاز سال نو، در اولین روز متعلق به خدای باران که همان سیزدهم فروردین ماه بوده مراسم ستایش و نیایش آن ایزد را در آغوش طبیعت برگزار می نمودند به این امید که سالی پر باران در پیش داشته باشند. با بررسی قسمت هایی از یشت هشتم اوستا ( تیر تشت ) با فلسفه این ستایش بیشتر آشنا می شویم. در تیر یشت، ستیزه و جنگ میان دیو خشکی و ایزد باران دیده میشود. تیشتر ستاره باران و ایزد آب و فراوانی است و آیه اوشه دیو خشکسالی است که آنها را زندانی کرده و از کار تیشتر جلوگیری میکند. در نزدیکی اقیانوس، دیو خشکی و ایزد باران با هم می ستیزند و جنگ آنان سه شبانه روز طول می کشد. تیشتر شکست میخورد و بدرگاه اهورامزدا می نالد و افسوس می خورد که اگر مردم مرا می ستودند و خیرات میکردند هر آینه من قوت می گرفتم و به دیو خشکی غالب می شدم. آنگاه اهورا مزدا به ایزد باران زور و توانایی بیشتری می دهد و پس از آن، تیشتر دیو خشکی را شکست می دهد و سپس به اقیانوس رفته و دریاها را به جوش و

1-M.A.Dandamayev and E.Grantoskii : " the kingdom of Assyria and its relations with iran , Acta Iranica , 1987 , p36

2- ابراهیم پور داوود : یشت ها ، ج اول ، تهران ، اساطیر ، 1377 ، ص 325

خروش در می آورد و سپس ابر و مه بر میخیزد و باد جنوب وزیدن میگیرد و ابرها را به سمت دشت ها می برد و باران را جاری میسازد.<sup>1</sup>

## مراسم سوگواری و خاکسپاری

آئین خاکسپاری و مراسم تشییع جنازه آداب و رسوم مهمی برای شناخت تمدن های باستانی هستند. این آداب و رسوم به ما این امکان را میدهد که جنبه ای از اعمال مذهبی مردم و نتیجتاً بخشی از فرهنگ آنان را درک کنیم. به طوریکه هرودوت نوشته پس از مرگ کاساندان ، همسر کوروش کبیر ، سوگواری رسمی اعلام شد.<sup>2</sup> (کتاب دوم ، بند 1 ) داریوش دوم ، اخوس نیز برای پدرش اردشیر دوم مدتی سوگواری رسمی اعلام کرد. مردم به نشانه سوگواری سر خود را تراشیدند. افراد ارتش پارس به نشان سوگواری برای ماسیتیوس ، سردار بزرگ ایرانی ، سر خود را تراشیدند و حتی یال و دم اسبان و قاطرهای خود را بردند و به شیون و زاری پرداختند.<sup>3</sup> تنها مدارک قابل قیاس ما درباره مراسم خاکسپاری و آئین های سوگواری از منابع بابلی دوره نبونید است. ممکن است شباهت هایی که در توصیف دوره سوگواری برای افراد خانواده سلطنتی بابل وجود دارد به ما این امکان را بدهد که از آن به عنوان مدرکی برای پیدا کردن تصویری از آئین سوگواری پارسیان استفاده کنیم. دو سالنامه نبونید آمده است که مردم در مدت سوگواری همسر شاه ، سر خود را تراشیدند ،<sup>4</sup> که اطلاعات هرودوت را درباره آئین های باستان تائید میکند و در مدخلی پیش از این مرگ « اددگویی» مادر نبونید را در « دور کوراشو » ثبت کرده است. بر اساس این گاهنامه ، نبونید و سپاهش سه روز سوگواری کردند و پس از آن ، مردم یک دوره سوگواری نمودند. آئین خاکسپاری مربوط به مرگ مادر شاه با جزئیات بیشتر بر سنگ یادمانی که نبونید نصب کرده توصیف شده است. از این نوشته دو نسخه در شهر حران پیدا کرده است.

خانم ماریا بروسیوس با بررسی این متون اینگونه می گوید :

« طبق این نوشته ، مردم در مدت سوگواری لباسهای خود را در می آوردند و خود را می زدند. مردمی که از سراسر بابل جمع شده بودند در بخشی از مراسم عزاداری برای احترام به مرده ، حیواناتی مثل گاو و گوسفند قربانی میکردند. در ستون های یک و دو چنین به نظر میرسد که گوینده متن مادر شاه می باشد که در سطرهای آغازین ، خود را « اددگویی » مادر نبونید می نامد. در متن به دفعات به مناسبات نزدیک «اددگویی» و نبونید با این عبارت اشاره شده است :

«نبونید ، تنها پسر من ، فرزند تن من » و خود نبونید این عبارت را بعدها به کار برده است :

« نبونید ، پادشاه بابل ، پسر وی ، از شکم وی بیرون آمده. »<sup>5</sup>

1- ابراهیم پور داوود : پشت ها ، ص 232

2- هرودوت : تاریخ هرودوت ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، ج اول ، ص 233

3- هرودوت : همان ، ج دوم ، ص 987

4- ماریا بروسیوس : زنان هخامنشی ، ترجمه هایده مشایخ، تهران، نشر هرمس، 1387، ص 133

5- ماریا بروسیوس : زنان هخامنشی ، ص 134

در حالیکه اددگویی از ایمان مذهبی پسرش و خودش نسبت به سین ، خدای ماه صحبت میکند ، نبونید با برگزاری مراسم خاکسپاری شایسته برای مادرش از زندگی مذهبی او تجلیل به عمل می آورد. طبق این متن ، برنامه به شرح زیر بوده است :

« قبل از اینکه جسد در محلی مخفی به خاک سپرده شود ، آغشته به روغن های خوشبو ، ملبس به لباسهای گرانبها و مزین به سنگ های قیمتی شده بود. سپس مقدمات سوگواری با قربانی کردن گاو و گوسفند در جلو آرامگاه شروع شد. شاه و صاحب منصبان عالیمرتبه از سراسر امپراتوری گرد آمده بودند تا در این سوگواری که هفت روز طول کشید شرکت کنند. مردم برای سوگواری خاکستر به سر می ریختند، جامه از تن بیرون می آوردند و خود را میزدند. در پایان مدت سوگواری مردم سر خود را تراشیدند و بعد از دعای خیر پادشاه ، بازگشت به خانه های خود را آغاز کردند.»<sup>1</sup> به هر روی همانگونه که دیدیم در شیوه های سوگواری نیز هخامنشیان متأثر از فرهنگ بابلی ها بودند.

## سایر آداب و رسوم پارسیان

هخامنشیان آداب و رسوم دیگری را نیز از مردمان بین النهرین اقتباس نمودند. بالا بردن دست در نگاره شاهان هخامنشی شیوه احترام و درود بوده و شاهان پس از کوروش نیز در نقوش خود نشان داده اند. این گونه ادای احترام را در بین النهرین به ویژه در نقوش شاهان و بزرگان و حتی خدایان می بینیم. هنگامی که خشایارشا در مراسم بار ، کنار پدر بر تخت نشسته خود می ایستند ، دست راستش را با آرنجی خمیده بلند میکند. ولیعهد با این حرکت مراتب احترام خود را همانگونه نشان میدهد که داریوش به نماد خداوند نشان میدهد. اهورا مزدا نیز که به صورت نمادین نشان داده شده به همین ترتیب شاهنشاه را سلام میگوید. چنین می نماید که بالا بردن دست راست مخصوص شاه و ولیعهد بوده است. جالب توجه است که در نگاره های تخت جمشید تنها به دو گروه از اقوام بر میخوریم که این حالت را انجام داده اند یکی سوری ها و دیگری بابلی ها.<sup>2</sup> این دو مقام سرپرست هیأت نمایندگان ساتراپی در حالیکه دست راست خود را بالا برده اند به سوی شاه بر تخت نشسته پیش می روند.

والتر هیتنس میگوید پارسیان خبرهای خوشحال کننده را با نهادن شاخه و برگهای گیاه مورد در راهی که از میان خانه ها می گذشت و سوزاندن مواد خوش بو کننده جشن می گرفتند.<sup>3</sup> احتمالاً این رسم را از بابلیان اقتباس کرده اند چون زمانی که کوروش کبیر فاتحانه وارد بابل شد ، چنانکه مدارک و اسناد بابلی نشان میدهد و همچنین بر اساس گفته های هرودوت مردم بابل با پوشاندن خیابان ها از شاخ و برگهای گیاه از او استقبال کردند و ورود او را جشن گرفتند. در دوران شاهنشاهی هخامنشی همراه بودن زنان در لشکر کشی ها رسم بوده است. کاساندان همسر کوروش کبیر در بابل وفات یافت و ما میدانیم که در لشکر کشی به مصر ، دست کم یک همسر همراه کمبوجیه بوده است.<sup>4</sup> در لشکر کشی خشایارشا به یونان در سال 480 ق.م خانواده ماسیتیوس همراه قافله شاه تا سارد رفتند و ظاهراً همانجا ماندند تا شاه از یونان بازگشت. داماسپیا همسر اردشیر اول شاه را در لشکر کشی همراهی کرده بود و جنازه وی با جنازه خود اردشیر

1 - ماریا بروسیوس : همان ، ص 135

2 - والتر هیتنس : داریوش و ایرانیان ، ترجمه پرویز رجبی، تهران، نشر ماهی، 1389، ص 381

3 - والتر هیتنس : همان ، ص 392

4 - ماریا بروسیوس : زنان هخامنشی ، ص 122

در 425 ق.م به پارس بازگردانده شد.<sup>1</sup> مدارک به روشنی نشان میدهد که حضور زنان پارسی در نقل و انتقالات ارتش عادی بوده است. مسأله این است که بدانیم تا چه حد در ارتش های خاور نزدیک رسم بوده که زنان درباری و نجیب زاده را در لشکر کشی ها همراه ببرند و پارسیان این رسم را از چه کسانی آموخته اند. شواهدی وجود دارد که نشان می دهد زنان ، ارتش بابل را همراهی میکردند. در سالنامه بابلی اشاره شده که خانواده سلطنتی در کنار ارتش نبونید در بابل دور هم جمع شده اند. میتوان این رسم را نیز برگرفته از بابلیان دانست هرچند این شواهد بسیار کلی می باشند.

داستان تولد کوروش نیز برگرفته از قصه دیرینی است که رد آنرا در داستان سارگون اکدی می توان یافت.

سارگون می نویسد : « مادر حقیر و بیچاره من ، مرا حامله شد و پنهانی مرا زائید و مرا در سبیدی از نی بر روی آب گذاشت و در آنرا با قیر بست. »<sup>2</sup>

این کودک را دهقانی از مرگ نجات داد و مدتی بعد ساقی شاه شد و به شاه نزدیک گشت و در دربار قدرت و نفوذی فراوان پیدا کرد و آنگاه بر شاه شورید و او را خلع کرد و بر تخت پادشاهی اكد نشست و خود را شاه جهان خواند. بنابراین پیشینه این داستان را در بین النهرین میتوان یافت و پیداست که داستان تولد کوروش نیز بر این اساس ساخته شده است. استقبال کردند و ورود او را جشن گرفتند. بسیاری از آداب و رسوم پارسیان از مادها اقتباس گردید که آنها نیز به نوبه خود از آشوریان اقتباس کرده بودند.

## نتیجه گیری

فرهنگ و تمدن بین النهرین از زمان سومریها و اکدی ها شکل گرفت و در دوران آشوری ها و بابلی ها به اوج رسیده بود. هخامنشیان وارث این تمدن های کهن بودند. اگر چه دوران هخامنشان به دوران هماهنگ سازی فرهنگها و ادیان ملتهای گوناگون شناخته شده است، بنظر میرسد فرهنگ بابلی که چندین سده پیش از فتح بابل بدست پارسها فرهنگی بارور بود ، چندان تحت تاثیر دیگر فرهنگ های امپراتوری قرار نگرفت و روند تحول فرهنگی که در سراسر دوران هخامنشی در بابل بوقوع پیوسته بود مربوط به گسترش داخلی آن بود و چندان تحت تاثیر امپراتوری پارسها قرار نداشت.

هخامنشیان در زمینه های مختلف تحت تاثیر فرهنگ و اندیشه های بین النهرینی قرار گرفتند. باورهای دینی و خدایان بین النهرینی در عقاید هخامنشیان نفوذ کردند و برخی خدایان آنان تحت عنوان ایزدان در میان پارسیان مورد پرستش قرار گرفتند. پارسیان همچنین آداب و رسوم مختلفی را از مردمان بین النهرین اقتباس نمودند که آثار انرا تا به امروز میتوان مشاهده کرد.

<sup>1</sup> - ماریا بروسویوس : همان ، ص 122

<sup>2</sup> - مهرداد ایزد پناه : آشنایی با ادیان قدیم ایران و بین النهرین ، ص 107

- (1) استیل ، فیلیپ : تاریخ فرهنگ و تمدن بین النهرین ، ترجمه محمد صادق شریعتی ، تهران ، نشر سبزان ، 1390
- (2) اومستد، آلبرت : تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم ، تهران، امیرکبیر، 1372
- (3) ایزد پناه ، مهرداد : آشنایی با ادیان قدیم ایران و بین النهرین ، تهران ، نشر محور ، 1381
- (4) بروسیوس ، ماریا : زنان هخامنشی ، ترجمه هایده مشایخ ، تهران ، نشر هرمس ، 1387
- (5) بلک ، جرمی – گرین ، آنتونی : فرهنگنامه خدایان ، دیوان و نمادهای بین النهرین باستان ، ترجمه پیمان متین ، تهران ، امیرکبیر ، 1383
- (6) بویس ، مری : زرتشتیان ، باورها و آداب دینی آنها ، ترجمه عسکر بهرامی ، تهران، ققنوس ، 1381
- (7) بیانی ، شیرین : تاریخ ایران باستان ، تهران ، انتشارات سمت ، 1381
- (8) پور داوود ، ابراهیم : آناهیتا ، به کوشش مرتضی گرجی و تصحیح میترا مهر آبادی ، تهران ، افراسیاب ، 1380
- (9) پور داوود ، ابراهیم : یشت ها ، جلد اول و دوم ، تهران ، اساطیر ، 1377
- (10) جوان ، موسی : تاریخ اجتماعی ایران باستان ، تهران ، نشر علم ، 1386
- (11) راوندی ، مرتضی : تاریخ اجتماعی ایران ، ج اول ، تهران ، انتشارات نگاه ، 1384
- (12) شارپ ، نورمن : فرمانهای شاهنشاهی هخامنشی ، تهران ، نشر پازینه ، 1382
- (13) شی پرا ، ادوارد : الواح بابل ، ترجمه علی اصغر حکمت ، تهران ، علمی و فرهنگی ، 1375
- (14) کرتیس ، جان : بین النهرین و ایران در دوران هخامنشی ، ترجمه زهرا باستی ، تهران، سمت ، 1389
- (15) کریستن سن ، آرتور : ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسمی ، تهران ، صدای معاصر ، 1378
- (16) کریستن سن ، آرتور : مزدا پرستی در ایران قدیم ، ترجمه ذبیح الله صفا ، تهران ، هیرمند ، 1382
- (17) کورت ، آملی : هخامنشیان ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، تهران ، ققنوس ، 1378
- (18) کوک ، جان مانوئل : شاهنشاهی هخامنشی ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، تهران ، ققنوس ، 1383
- (19) گرشوویچ ، ایلیا : تاریخ ایران ( دوره هخامنشیان ) ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، تهران، نشر جامی، 1384
- (20) ( مجبیزاده ، یوسف : تاریخ و تمدن بین النهرین ، جلد اول، دوم و سوم ، تهران، نشر دانشگاهی، 1380
- (21) مرادی غیاث آبادی ، رضا : نوروژ نامه (پنجاه گفتار در زمینه پژوهش های ایرانی ) ، تهران ، نوید شیراز، 1386

- (22) ناس ، جان بایر : تاریخ جامع ادیان ، ترجمه علی اصغر حکمت ، ویراستار پرویز اتابکی ، تهران ، علمی و فرهنگی، 1381
- (23) هرودوت : تاریخ هرودوت ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، ج اول و دوم ، تهران ، اساطیر ، 1389
- (24) هینتس ، والتر : داریوش و ایرانیان ، کتاب اول و دوم ، ترجمه پرویز رجبی، تهران ، نشر ماهی، 1386

#### فهرست مقالات انگلیسی

مقالات زیر در تابستان 91 از سایت اینترنتی ایرانیکا به آدرس زیر دریافت شده اند:

[www.iranicaonline.org](http://www.iranicaonline.org)

- 1) Boyce.merry : " Acheamenid Religion " , Iranica . 1983
- 2) Dandamayev M.A and Grantoskii.G : " The kingdom of Assyria and its relativns with Iran , Acta Iranica , 1987
- 3) Gnoli . G : " Babyelonian Influences on Iran " , Acta Iranica , ?